

## گره گاه تاریخ !!

روزگار ما چه تلخ و ناگوار آمد  
 بخت روز برگشت  
 سیاهی ماندگار آمد  
 دشمنان ریختند زهرسو  
 از در و دیوار و کوه  
 خون گرفت دامن دریا ، نهر و جو  
 وای ازین جلادها ، بیمارها  
 وای ازین هنگامه ها ، تکرارها  
 زندگی سرد و سیاه چون سنگ شد  
 همه کاره خاکفروش  
 مزدورک بی ننگ شد  
 رفت بر بند عاشقان ، آزادگان  
 یا برون از مُلک گشتند  
 چون دلشان تنگ شد  
 باقیمانده مردمان در اسارت نیم نفس  
 بال شکسته ، ناتوان کنج قفس  
 حرف حرف مردم بیگانه شد  
 اندوه و ماتم نصیب خانه شد  
 دزد با فرمان او رهبر شده  
 قاتل و خاین به خلق ، افسر شده  
 وضع مردان را نامردان دون  
 در پناه خنجر بیگانگان دشوار کند  
 زن دادخواه را بنام شرع و دین

آن پلید بی خرد سنگسار کند  
آرزوها در حصار سینه ها دلتنگ شد  
گفتگو، بی گفتگو از جنگ شد  
مزدوران در بزم باداران خویش  
گرم خونخواری و نوشانوش بیش  
غافل از جوشش خشم توده ها  
آتش توفانی ناسوده ها  
مادران و پدران آنسوی میدان جنگ  
بهر نسل دیگری ، آیندگان  
قصه میگویند :

از شهامت ، از غرور از نام و ننگ  
دختران عاشق و شیدای عشق  
یادگار یار مبارز خود را  
روی سینه میفشارند ، پُر ز درد  
تا نگردد شعله های خشم سرد  
تا گلوگرم از دم فریاد است  
تا به کوه بیستون فرهاد است  
خون هر فرهاد  
قصه ی عشق شیرین دارد  
داستان جانبازی هر آزاده را  
در حافظه اش  
تاریخ این سرزمین دارد .  
( ؟ )